باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردندکه امروز سی امین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان « بازخوانی انتقادی احکام استثنا در کتب صرف و نحو » توسط جناب آقای دکتر یدالله رفیعی ارائه می‏گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی های ترویجی به دوصورت برگزار می شود: 1- مناظره 2- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رو­در­رو و روشمند میان دو صاحب­نظرگفته می شود که به گونه­ای نقادانه دیدگاهها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت­آمیز تفوق یابد. اما کرسی های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می شود.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دویا سه نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون برپاسخ گویی به انتقادات ناقدین به پرسش های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر متقی زاده و جناب آقای دکتر فقهی و مدیر علمی جلسه آقای رضایی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر رفیعی به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر رفیعی به نقد ناقدان پاسخ می دهند. در اینجا با آرزوی توفیق برای ایشان، مدیریت علمی جلسه را به آقای دکتر رضایی می سپارم.

آقای دکتر رضایی ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم بیان کردند در سده های نخستین اسلامی، دغدغه مسلمانان و تازه مسلمانان غیر عرب زبان این بود که قرآن چطور صحیح قرائت شود. اختلاط مسلمانان عرب زبان و مسلمانان غیر عرب باعث شیوع لحن در جامعه شده بود این مهم باعث شد که دانشمندان مسلمان به فکر وضع قواعدی باشند که از لحن جلوگیری کرده و شیوه صحیح قرائت به ویژه قرآن را یاد بدهند. بر این اساس به تدریج ما شاهد هستیم که وضع قواعد نحوی شکل می گیرد. طبیعتا برای وضع قوانین نحو، اختلافاتی پیش می آمد این اختلافات را می توان در مکاتب نحوی ملاحظه کرد. چندین مکتب در وضع این قوانین شکل گرفت که از جمله مکتب بصری بود که بر قیاس متکی بود. همزمان با مکتب بصره، مشکلاتی که این دو شهر در مسایل سیاسی داشتند به مسایل علمی هم کشیده شد. پس بنابراین مکتب کوفه کاملا مغایر با مکتب نحوی بصره پیش آمد و مبنای کار بر شنیدن بود. در ادامه مکتب بغداد شکل گرفت که جمع بندی دو مکتب قبل بود. نهایتا مکتب مصر و شام مطرح شد و مکتب اندلس پس از ورود مسلمانان به آن سرزمین شکل گرفت. پیدایش این مکاتب نشان می دهد در مسائل صرفی و نحو در بین دانشمندان نحوی اختلاف نظر وجود داشته است و آقای دکتر رفیعی می خواهند یک مورد از آن را که استثنا است توضیح بدهند. ایشان در طی نزدیک به 30 سال خدمات علمی آموزشی داشتند و بنده به عنوان یک شاگرد از نزدیک شاهد مباحث نحوی و طرح این مسایل بودم. در حوزه پژوهشی نیز به عنوان یک همکار از نزدیک ملاحظه می کردم که هم و غم اصلی ایشان مباحث صرفی و نحوی است. در اینجا از ایشان خواهش می کنم در مدت 30 تا 40 دقیقه به بیان مسئله خود بپردازند.

آقای دکتر رفیعی ضمن سلام و تشکر از حضور اساتید و ناقدین بیان کردند علم نحو دانستن مجموعه قواعدی است كه با شناخت آن، احوال آخر كلمات و طريقه تركيب آنها با يكديگر دانسته می‌شود. بي شك احوال آخر كلمات يعني همان اعراب بر اساس موقعيت كلمات در كلام تعيين مي‌گردد و بيشتر اين موارد بر اساس قياس است. بنا بر اين هر اسمي كه در مقام فاعل واقع شود قطعا مرفوع است و علت رفع آن فاعل بودن آن است بر اين اساس آنجا كه اعراب كلمات تابع متبوع خود نباشد قطعا تابع نقش آنها در كلام است و آنجا كه اسمي در موقعيتي قرار گيرد كه اعراب ثابت نداشته باشد آن موقعيت براي آن اسم نقش محسوب نمي‌شود مانند مضاف كه خود نقش نيست بلكه مي‌تواند نقش‌هاي متعددي چون فاعل، مفعول، مبتدا، و....بپذيرد و به تبع آن اعراب آن نيز مختلف خواهد بود. با مراجعه به كتب نحو عربی در مي‌يابيم كه اكثر دانشمندان نحو عربی مستثنی را در رديف منصوبات ذكر كرده‌اند و حال آن كه مستثنی هميشه منصوب نيست. در حقيقت اين سؤالات به ذهن متبادر می‌شود كه چرا مستثنی با اين كه هميشه منصوب نيست در باب منصوبات ذكر شده است؟ علت نصب مستثنی چيست؟ عامل نصب مستثنی چيست؟ به عبارت دیگر سؤال اين است كه مستثني در عين آن كه چون مضاف مي‌تواند نقش‌هاي مختلفي بپذيرد و به تبع آن اعراب مختلف؛ پس چرا در كتب نحو در رديف منصوبات ذكر شده است؟ مگر مستثني هميشه منصوب است؟برای پاسخ دادن به اين سؤالات ناگزير بايد به كتب صرفی و نحوی مراجعه و احكام آن به شكل انتقادی بازخوانی شود.آنچه مسلم است اين كه مستثني هميشه منصوب نيست بلكه گاهي مرفوع و گاهي مجرور است پس بر اين اساس مستثني نقش نيست بلكه چون مضاف مي‌توان براي آن در موقعيت‌هاي مختلف نقش‌هاي مختلفي نيز قائل شد.

بر اساس آنچه نحويان گفته‌اند تعيين اعراب، اساس كار نحو عربي را تشكيل مي‌دهد و اعراب هر كلمه يا عبارت بر اساس نقش آن در كلام و يا تبعيت از متبوع تعيين مي‌گردد، بر اين اساس نقش ها اعراب ثابتي دارند همچنان كه هر فاعلي مرفوع و هر مفعولي منصوب است و نيز ديگر نقش‌ها اعراب ثابتي دارند. استثناء در نحو عربي بر اساس آنچه در كتب نحو آمده در رديف منصوبات ذكر شده است و حال آنكه استثناء اعراب ثابتي ندارد يعني هميشه منصوب نيست بلكه گاهي منصوب و گاهي مرفوع و مجرور است، بر اين اساس آنچه مفروض است نقش نبودن استثناء در نحو عربي است.استثناء از ماده‌ی «ثنی» است کهبه باب «إستفعال» رفته و به معنای بازداشتن و کنار زدن است و در اصطلاح عبارت از خارج کردن آنچه بعد از ادوات استثناء واقع می شود از حکم سابق است. مانند: «جاء القوم إلا زیدا» در این عبارت حکم «جاء» به قوم نسبت داده شده است ولی زید چون بعد از «الا» واقع شده از حکم خارج شده است.

ادوات استثناء عبارت‌اند از: «إلاّ، خَلا، عَدا، حاشا، لَیْسَ، لا یَکونُ، غَیْر وسِوَی». اعراب مستثناي به این هشتواژه با یکدیگر تفاوتهایی دارد؛ به این ترتیب که واژه «إلاّ» باید به طور جداگانه بررسی شود، «خَلا، عَدا و حاشا» دسته جداگانه‌ای هستند و احکام ویژه‌ای دارند، «لَیسَ و لا یَکونُ» نیز در یک دسته و «غَیر و سِوَی» در دسته‌ای دیگر قرار دارند. به‌ جز این هشت واژه، سه واژه دیگر نیز به این ادوات ملحق می‌شوند که عبارت‌اند از: «لاسِیَّما، لمّا و بَیْدَ»

اعراب مستثنی:

1-‌ اعراب مستثنایبه«الا» بر سه وجه است:

الف) وجوب نصب. درسه صورت نصب مستثنای به«الا»واجب است:

1. استثناءتامّ،متّصلومثبت باشد. مانند: «فشربوامنه الاّقلیلاًمنهم».
2. استثناءتامّ،ومنقطع باشد. مانند: «مالهم بهمِ نْعلمٍ الاّاتباعَ الظن».
3. مستثنيبرمستثنی‏منه مقدم باشد؛ مانند: «ماقام الاّزیداًالقومُ».

ب) بهتر است مستثني در اعراب تابع مثتني منه باشد ولي نصب آن نيز جايز است.

 درصورتیکه استثناءتامّ،متّصل ومنفي باشدبهتر است مستثني بدل ازمستثنی‏منه باشد هر چندنصب آن نیزجایزاست؛مانند: «مافعلوها لاّقلیلٌ منهم»دراین آیه‏ی شریفه«قلیلٌ»مستثني،مرفوع وبدل از«واو»در«فعلوه»واقع شده اگرچه نصب آن (قلیلاً) نیز،جایزاست.

 ج). اعراب مستثني به اقتضای عامل قبل از«الا» تعيين شود.

 دراستثنايمفرّغ،اعراب مستثنيبه حسب اقتضای عامل قبل از «الا» تعیین می‌شود که به عنوان مثال مستثني در اقتضای فاعل، مرفوع و در اقتضای مفعول‏به، منصوب خواهد بود؛ مانند: «و ما یَعْلَمُ تَأویلَه الاّ اللهُ» و«ولاتقولوا علی الله الاّالحقَ»؛درآیه‏ی اوّل،عامل (یعلم) اقتضای فاعل داردوازاین ر ومستثني (الله)،مرفوع است ودرآیه‏ی دوم،عامل (لاتقولوا) اقتضای مفعول‏به دارد و از این رو مستثنا (الحق)، منصوب است.

**2-اعراب مستثنای به«غیر»**

 واژۀ «غیر» در سه معني كاربرد دارد:1- وصف برای نکره و یا شبه نکره واقع شودوفائده‏ی آن مغایرت مجرورآن باموصوف است.2- متضمن معنای«الا» باشد وازادات اسمی استثناء به حساب ‌آید. 3- به معناي (لا) ي نفي باشد و منصوب بنا بر حال باشد. مانند آيۀ شريفۀ «فمن اضطر غيرَ باغٍ ولا عاد»

 مستثنای به«غیر» به سبب اضافه‏ی«غیر»به آن دائمامجروراست اما«غیر»همان اعراب مستثنای به«الا»رادارد ازاین روحکم اعراب«غیر»برسه گونه است:

1. وجوب نصب؛مانند: «قامواغیرَزیدٍ»؛دراین مثال استثناء،تام ومثبت واقع شده و«غیر»منصوب بنابراستثناء‌است.
2. رجحان بدلیّت ازمستثنی‏منه وجوازنصب؛ مانند: «ماأسرعالم تسابقونغیرسعیدٍ»؛دراین مثال استثناء،تامّ وغیرموجب واقع شده است؛ازاینرو«غیر»می‌تواندمنصوب،بنابراستثناءویامرفوع بنابر بدلیّت از مستثنی‏منه (المتسابقون) باشد اگر چه رفع آن بنا بر بدلیّت، رجحان دارد.
3. به اقتضای‌عامل قبل از«غیر»؛مانند: «مارأیت غیرَسعیدٍ»؛دراین مثال استثناء،مفرّغو«غیر»مفعول‏به برای عامل قبل (رأیت) واقع شده است.

**3-اعراب مستثنای به«سوی»**

مستثنای به«سوی»به سبب اضافه‏ی«سوی»به آن دائما مجروراست امادر اعراب «سوی»دو رویکرد در میان عالمان نحو مشاهده می‌شود؛ بعضی آنرادرمعناواعراب همانند«غیر»دانسته ودرمقابل بعضی قائل به ظرف بودن ونصب آن شده‌اند.

**4-حکم مستثنای به«بَیْدَ»**

 «بَیْدَ»به معنای«غیر»وازادات اسم یاستثناءبه حساب می‌آید. «بید» دراستثناي منقطع به کارمي‌رودودائما اضافه به مصدرمؤوّلاز«أن» و دو معمول آن، می‌شود؛ مانند: «زیدٌ فقیرٌ بَیْدَ أنّه عزیزُ النفس»؛ در این مثال «بید» از ادات استثناء و منصوب بنابر استثناء و یا حال مؤوّل به معنای «مغایر» واقع شده است.

5-اعراب مستثنای به«لمّا»

 «لمّا» برسه قسم به کارمی‌رود: 1- حرف نفي به منزلۀ «لم». 2- ظرف زمان به معناي (حين) كه در اين حالت متضمن معني شرط است. 3- بعنوان يكي از ادات استثناء به منزلۀ «الا» کهدر اينصورت در قسم به كار مي‌رود و بر جمله داخل می‌شود؛مانند: «إنْکلُّ نفسٍ لمّاعلیهاحافظٌ»كه جملۀ «علیهاحافظٌ» خبر است براي «كل» و محلا مرفوع. «وَ إِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُون» كه «جَمِيعٌ» نيز خبر است براي «كل»

**6-اعراب مستثنای به«لیس»و«لایکون»**

 استثناءبه این دوفعل به ندرت اتفاق مي‌افتدومستثني دراین دو حالت دائمامنصوب وخبرواقع می‌شودواسم آن دو،ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن «بعض» است که از «کل» سابق فهمیده می‌شود، مانند: «قام القومُ لیس زیداً»؛دراین مثال«زیداً»مستثني،خبرومنصوب واقع شده ومرجع ضمیرمستتر (هو) در «لیس»، «بعض» است که از «کل» سابق (القوم) فهمیده می‌شود. تقدیر عبارت «لیس بعضُهم زیداً» بوده است.

**7- اعراب مستثنای به«عدا»،«خلا»و«حاشا»**

 این سه لفظ از ادات استثناء بوده و بر سه گونه به کار می‌روند:

1. حرفجرّ

 دراین کاربرد مستثني،مجرورو جار و مجرورمتعلق به فعل یاشبیه آن درسابق است و برخي معتقدند چون حرف جر نيست بلكه شبيه به حرف جر است متعلق ندارد. مانند: «جاء القومُ خلا زیدٍ».

1. فعلبدون(ما)یمصدری

 دراین کاربرد،ادوات مذکورفعل ماضي جامد مبني بر فتحۀ مقدراند ومستثني،مفعول به ومنصوب است؛مانند: «جاءالقومُ خلا زیداً»؛ در این مثال «خلا» فعل استثناء و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و مرجع آن و مرجع آن مصدر فعل پيشين است يا«بعض»است که از «کل» سابق (القوم) فهمیده می‌شود. تقدیر عبارت «خلا بعض همزیدا» بوده و این جمله، حال و در محل نصب است.

1. فعل با(ما)ی مصدری

 دراین صورت این الفاظ تنهافعل‌اند زيرا حرف مصدري تنها بر فعل داخل مي‌شودونصب مستثني بنابرمفعول‏به واجب است؛مانند: «جاءالقومُ ما خلا زیداً»؛ «ما»ی مصدری و جمله‏ی بعد از آن به تأویل مصدر رفته و در محل نصب می‏باشد اگر چه در نقش آن در جمله اختلاف شده و بعضی آن را حال و به تقدیر «مجاوزین زیداً» گرفته‏اند و بعضی دیگر آن را ظرف و تقدیر را «وقتَ مجاوزتهم زیداً» دانسته‌اند.

**نصب مستثنی به «الا»:**

كتاب «الاستغناء في الاستثناء» كتاب مستقلي در بارۀ استثناء است كه در قرن هفتم توسط شهاب الدين قرافي در مصر به رشتۀ تحرير در آمده است اين كتاب در 51 باب تدوين شده است و تمام ابواب آن در بارۀ مستثني است. در صفحه 55 اين كتاب در بارۀ حالاتي كه مستثني پس از «الا» منصوب است چنين مي‌نويسد:

1-‌ كلام مثبت باشد. 2- مستثني مقدم باشد. 3- مستثني منقطع باشد. 4- استثناء از حال باشد، مانند« ماجاءني أحد الا راكبا الا زيدا» 5- كلام در لفظ منفي ولي در معني مثبت باشد. مانند: « ما اكل احدٌ الا الخبز الا زيدا» 6- استثناء از استثناء باشد مانند: «ما جاءني الا زيدٌ الا عمرا»

در همين كتاب مذكور نيز آمده است برخي «الا» را نعت مي‌دانند ولي از انجا كه «الا» حرف است اعراب آن در كلمۀ پس از خود ظاهر مي شود وي به نقل از ابن سراج در اين باره مي‌گويد: «الا» تنها در موضعي نعت است كه به معناي استثناء و پس از اسم جمع يا مفردي كه در معني جمع باشد واقع شود و آن اسم يا نكره باشد و يا الف و لام غير معهود داشته باشد، مانند «غير» كه با همين شرايط نعت واقع مي‌شود، مانند «ما مررت بأحد يقول ذاك إلا زيدٍ» و «ما رايت احدا يقول ذاك الا زيدا»شاید بتوان گفت اولین کتاب موجود که مستثنی را در باب منصوبات ذکر کرده است کتاب الجمل منسوب به احمد بن خلیل فراهیدی است. این کتاب که با منصوبات آغازمی شود اولین باب آن وجوه النصب است که در آن در بارۀ استثناء چنین آمده است:«قولهم: خرج القوم الا زیدا و قام الناس الا محمدا. نصبت زیدا و محمدا لانهما لم یشارکا الناس و القوم فی فعلهم، فاخرجا من عددهم» همچنان که پیداست خلیل بن احمد به علت نصب مستثنی اشاره نکرده است بلکه مستثنی را فقط تعریف کرده است پس از خلیل سیبویه در کتاب خود بابی را به استثناء اختصاص داده است و اسم بعد از الا را بر دو وجه می‌داند و پس از آن که حالات مختلف مستثنی را بیان می‌کند در پایان باب به عامل نصب مستثنی می‌پردازد و به قول خلیل بن احمد اشاره می کند و می نویسد: «همچنان که در عبارت عشرون درهما عامل نصب «درهم»«عشرون» است عامل نصب مستثنی تمام ماقبل آن است.[[1]](#footnote-2)

**عامل مستثنی:**

درباره عامل نصب مستثنی اختلاف نظر زیادی وجود دارد؛ سیبویه، مبرد، زجاج، جرجانی و ابن مالک می گویند عامل نصب «الا» است زیرا آن مختص اسم است و چون جزئی از اسم نیست پس مانند سایر حروف معنی عمل می‌کند.سیرافی، ابن عصفور، سیبویه و فارسی و گروهی از بصری ها معتقدند عامل واقعی ماقبل «الا» است ولی به واسطه الا عمل می کند.ابن خروف به نقل از سیبویه می گوید: عامل نصب مستثنی ماقبل «الا» به صورت مستقل است.سیرافی به نقل از مبرد و زجاج می گوید: عامل نصب مستثنی فعل محذوف (استثنی) است و نقل شده است که عضدالدوله با فارسی در میدان شیراز قدم می زدند، عضد الدوله از فارسی پرسید: در عبارت «جاء القوم الا زیدا» چرا «زیدا» منصوب است؟ او پاسخ داد: مفعول به برای فعل مقدر (استثنی) است. عضدالدوله گفت چرا آن فاعل را برای فعل «امتنع» ندانیم یعنی بگوییم: «جاء القوم الا زید» كه در حقیقت «امتنع زید» باشد. ابوعلی فارسی پاسخ داد این جواب میدانی بود.سیرافی به نقل از برخی گفته است: عامل نصب مستثنی حرف مشبهه بالفعل (أنّ) است یعنی تقدیر کلام چنین است: (قام القوم الا زیدا؛ الا أن زیدا لم یقم)از سویی دیگر مستثنی به «الا» حتی در کلام مثبت همیشه منصوب نقل نشده است مانند حدیث مشهور«کل امتی معافی الا المجاهرون بالمعاصی»[[2]](#footnote-3) هرچند در نهج الفصاحه صفحه 458 حدیث 2167 این حدیث با نصب (المجاهرین) نقل شده است.

اندلسی در تفسیر البحر المحیط می نویسد: برخی آیه شریفه «فشربوا الا قلیلا» را بارفع (قلیل) خوانده اند و در ادامه بحث مفصلی دارد و می گوید برای مستثنی بعد از «الا» دو وجه (منصوب و مرفوع) جایز است که حالت نصب افصح است.

زمخشری در باره قراءت رفع (قلیل) می گوید: ابی و اعمش که قلیلا را مرفوع خوانده اند به معنی توجه کرده اند و از لفظ اعراض کرده اندکه این امر با عظیمی از علم عربی است. یعنیآیه شریفه «فشربوا منه» را در معنای «لم یطیعوه» دانسته اند و بر این اساس آن را مرفوع خوانده‌اند گویا گفته شده «فلم یطیعوه الا قلیل منهم»آلوسی در روح المعانی بی آن که از زمخشری نام ببرد همین مطلب را در مورد رفع «قلیلا» نقل می کند.مبرد در کتاب المقتضب در باره عامل مستثنی می نویسد: در عبارت «جاءنی القوم الا زیدا» عامل نصب «زیدا» فعل «اعنی» یا «استثنی» است که «الا» به جای آن آمده است. بر این اساس می‌توان گفت علماي نحو در عامل نصب مستثني اختلاف نظر دارند و بر اساس آنچه در كتب نحو ذكر شده است آن را به شش گروه مي‌توان تقسيم كرد:

1. عامل خود «الا» است.
2. عامل ماقبل «الا» است كه به واسطۀ «الا» عمل كرده است.
3. عامل ماقبل «الا» است كه مستقلا عمل كرده است.
4. عامل «إنّ» مقدر است.
5. عامل فعل مقدر «أستثني» بعد از «الا» است.
6. عامل «أن» مخففه و «لا» است كه «ال» از آنها تركيب شده است.

آنها كه معتقدند عامل نصب مستثني فعل پيش از «الا» است كه به واسطۀ «الا» در مستثني عمل مي‌كند زيرا اصل در عمل، فعل است با اين پرسش مواجه شده‌اند كه اگر فعل پيش از «الا» لازم باشد چگونه اسم پس از «الا» را منصوب مي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌كند؟ در پاسخ گفته‌اند: اسم پس از «واو معيت» منصوب است و عامل نصب آن فعل پيشين است به واسطة (واو) مانند: «سارَ زيدٌ و النيلَ».در مقابل برخي معتقدند عامل مستثني تمام كلامي است كه قبل از آن آمده است به دليل اينكه وقتي گفته مي‌شود: «القوم إخوتك الا زيدا» پيش از «الا» فعلي وجود ندارد كه آن را منصوب كند پس عامل نصب مستثني تمام كلام است همچنان كه تمييز پس از تمام كلام منصوب مي‌شود كه اين مطابق نظر سيبويه در الكتاب است.ابن الدهان در رد نظر كساني كه مي‌گويند عامل نصب مستثني فقط «الا» است در شرح ايضاح مي‌نويسد: اگر «الا» عامل نصب استثنا باشد به سبب اين كه در معناي فعل «أستثني» است پس حرف استفهام نيز بايد عامل باشد زيرا در معناي فعل «استفهم» است.نظر كساني كه گفته‌اند ناصب مستثني فعل مقدر «استثني» است از سوي برخي ديگر مورد بطلان قرار گرفته به سبب اينكه چرا در كلا منفي مستثني منصوب به همان فعل نيست. بر اين اساس بايد جايز بود گفته شود: «ما جاءني إلا زيدا» و حال آن كه جايز نيست. نظر كساني كه گفته‌اند عامل نصب مستثني «ان» است و تقدير آن مي‌شود « الا ان زيدا لم يجئ» باطل اعلام شده است به سبب اين كه «ان» به صورت مقدر عمل نمي‌كند.با بيان آنچه گذشت معلوم شد كه مستثني پس از ساير اداوت استثنا هر اعرابي كه داشته باشد به سبب مستثني بودن نيست بلكه بر اساس نقش آن در جمله است كه گاهي مفعول‌به و گاهي مضاف اليه و گاهي تابع مستثني‌منه است. و در صورتي كه مستثني پس از «الا» واقع شود اگر اعرابي جز نصب داشته باشد باز هم بر اساس نقش آن است كه گاهي فاعل و گاهي مفعول و گاهي تابع مستثني و .... است. و در صورت منصوب بودن با توجه به اين كه در بارۀ عامل نصب آن اختلاف زيادي است و با عنايت به دلايل رد هر كدام آيا بهتر نيست كه علت نصب مستثني را در اين حالت بنا بر مستثني بودن ندانيم بلكه در اين حالت نيز آن را تابع «الا» بدانيم و «الا» را به منزلۀ «غير» در نظر بگيريم و بگوييم از آنجا كه «الا» حرف است و اعراب در حرف نمي‌تواند ظاهر شود در كلمۀ پس از آن ظاهر شده است، مانند موصول حرفي «ال» كه هرگاه در كدام نقشي بپذيرد از آنجا كه حرف است، اعراب آن در صلۀ آن ظاهر مي‌شود، مانند ﴿السارقُ و السارقة فاقطعوا أيديهما» (ال) به معناي (الذي)، مبتدا و مرفوع است كه علامت رفع آن در صلۀ آن؛ يعني (سارق) ظاهر شده است.

آقای دکتر رضایی به عنوان مدیر جلسه ضمن تشکر از دکتر رفیعی به طرح این مسئله، اشاره کردند که مفروض ایشان این است که مستثنی نکر نیست بلکه چیزی مثل مضاف یا موصوف است لذا ناقدین محترم با توجه به این مفروض نقد خود را بفرمایند.

آقای دکتر متقی زاده ضمن تشکر از دفتر کرسی های نظریه پردازی برای ایجاد فضای نقد و گفتگو، بیان کردند بعد از ظهور اسلام علوم مختلفی بروز کردند که یکی از این ها صرف و نحو عربی است تا جایی که امروز چامسکی یکی از نظریه پردازان معاصر از نظرات ارزشمند سیبوی استفاده می کند. پیشینه ای که زبان عربی و نحو عربی در جهان دارد یکی از زبان شناسان فرانسوی زبان عربی را با دیگر زبان ها مقایسه کرده بود به این شکل که اگر شما در یک کویر چند ساختمان ببینید یک ساختمان 5 طبقه، یک ساختمان 4 طبقه، یک ساختمان 3 طبقه و یک برج 11 طبقه. آن برج زبان عربی است با پیشینه 13 قرن، آن ساختمان 5 طبقه زبان فرانسه است، ساختمان 4 طبقه زبان انگلیسی است و آن سه طبقه زبان فارسی است. در وصف سیبویه گفته شد اگر کسی قرار است بعد از سیبویه در باب نحو عربی چیزی اضافه کند باید خجالت بکشد. لذا نام کتاب او را «الکتاب» گذاشتند. دو اتفاق در تاریخ نحو عربی افتاد که 2 نگرش را با خودش به همراه آورد یک نگرش که آقای دکتر رفیعی به آن نگاه می کند و من با آن موافق نیستم ویک رویکرد که سیبویه و جرجانی آن را دنبال کردندکه من با آن موافق هستم. نحو عربی نحوی است که شما متناسب با مقتضیات می توانید از جملات استفاده کنید و پیام خود را به مخاطب برسانید. نحو مجموعه ای از توانمندی های اعراب، جمله، فهم و ترجمه است.سیبویه در کتاب خود به این رویکرد اشاره می کند. در اینجا یکی از شاخص ها حرکت و اعراب است که متاسفانه نحویون بعد از سیبویه فقط به این توجه کردند و دیگر وجوه نحو عربی را فراموش کردند. دو قرن و نیم گذشت عبدالقاهر جرجانی نگاه سیبویه را دوباره احیا کرد و دو کتاب مهم نوشت که امروزه هم در غرب مورد توجه است و در آن نظریه نظم جرجانی که افتخارات دانشمندان مسلمان ایرانی وجود دارد و امروز جای پای آن در غرب دیده می شود. آن نحوی که رویکردش فقط فهم حرکت و اعراب بود دوباره بعد از عبدالقاهر جرجانی بیشتر غلبه پیدا کرد تا اینکه ما در قرن 7 و 8 الفیه ابن مالک را داریم که تا امروز سیطره خود را بر نحو عربی گذاشت. فضایی که در 150 ساله اخیر در کشورهای عربی ایجاد شده این فضا هست که دیگر الفیه ابن مالک و آن نگاه حرکتی و اعرابی جواب نمی دهد. ما یک حرکتی را در 100 سال اخیر و در جهان اسلام داریم و آن حرکت تحت عنوان تجدید النحو العربی است که ما باید اصلاح گری را آغاز کنیم چون دچار مشکل می شویم. در مورد ایده آقای رفیعی باید بگویم اولا طرح این فضای گفتگو قابل تحسین و تامل است ولی باید بگویم حرکت تنها یکی از ویزگی های نحو عربی است نه همه ویژگی های آن. ثانیا آقای دکتر مقایسه کردند مضاف را با مستثنی. که به نظر من این مقایسه جایز نیست چون مضاف نقش نیست، موصوف نقش نیست اما صفت نقش است. مضاف الیه نقش است، استثنا نقش است. چرا بزرگان نحو ما در طی این 13 قرن در قالب حرکت و نقش توانستند این ها را بیان کنند تا امر یادگیری آسان شود. استثنا یک نقش است اما طبق داده هایی که آقای دکتر رفیعی دادند و ایرادی که گرفتند باید این سوال مطرح شود که مستثنی را اگر از جهت کمی ملاحظه کنیم در یک کتابی که 100 تا استثنا استفاده شده است 2 تا کمیت را می شود فکر کرد: 1- بین 8 تا از ادات استثنا پر بسامد ترین ها کدام است. رتیه اول متعلق به الا است. 2- در همین داده های آقای دکتر نصب و وجوب نصب، چند درصد غیر نصب است. نحو عربی یک بسته کامل است و همه را باید باهم دید. استثنا اگر چه در برخی جاها مرفوع و مجرور است. استثنا وقتی ساختار جمله هنوز کامل نباشد و به این گونه می شود. اگر این سوال آقای دکتر رفیعی در استثنا وقتی ساختار جمله هنوز کامل نباشد به این گونه می شود. اگر این سوال آقای دکتر رفیعی در استثنا قابل طرح باشد در تمییز هم قابل طرح خواهد بود. ما یک فلسفه نحو داریم و یک اصول نحو داریم و بعدها هم نحو کاربردی مطرح شد. جمع بندی من این است ما یک مستثنی منقطع داریم که مثال قرآنی آن : «لا یسمعون فیها لغوا الا سلاما» اگر دکتر رفیعی علاقه مند هستند باید وارد این پژوهش شوند. اینکه چرا ترجمه الا اینجا جواب نمی دهد. این جا باید به جای الا، لکنا بیاوریم و معنی استدراک می شود. این پژوهش ها زیباست. در آن بهشت سخن بیهوده نمی شنوند مگر سلام.( مگر سلام سخن بیهوده است؟)زیبایی نحو عربی که سیبویه اشاره می کند از معناست. اما سلام فقط می شنوند. در آنجا سخن بیهوده نمی شنوند.

آقای دکتر رضایی ضمن تشکر از دکتر متقی زاده از آقای دکتر رفیعی برای توضیح دعوت کردند.

آقای دکتر رفیعی در ابتدا بیان کردند که من در عزمت سیبویه شکی ندارم و آنچه را که در بحث تفاوت بین نحو امروز و نحو گذشته و آن بحث تجدید که زمانی در کشورهای عربی مطرح بود و مقایسه ای که امروز در بحث زبان می شود که قواعد عربی کار را برای متعلمین سخت کرده از بدیهیات است. اما من سوالاتی مطرح کردم و توقع داشتم دکتر متقی زاده به آن سوالات پاسخ بدهند اینکه چرا مستثنی منصوب است و در ردیف منصوبات است در حالیکه مستثنی در اغلب موارد منصوب نیست لذا سوالات من بی پاسخ ماند و از طرفی قیاس مضاف با مستثنی درست نیست من برای قیاس خودم دلیل آوردم و اشاره کردم همچنان که مضاف نقش های مختلف را می پذیرد و اعراب مختلف را می پذیرد پس مستثنی هم باید به این صورت باشد. در جایی که مقایسه با تمییز انجام شد مثل خمسه کتب که علت جر کتب مضاف الیه بوده است. هیچ کجا نگفته اند تمییز منصوب است حالا اگر گاهی در جاهایی مثل هل من ناصر مبتدا مجرور می شود طبیعتا جایگاه خودش را دارد که گاه حرف جر زاید است، گاه ظاهر می شود و ...علت جرها کاملا مشخص است. در مورد مطلبی که در بحث ترجمه اشاره کردند هم قبول دارم ترجمه های قرآن واقعا ناقص است ترجمه یعنی نقل از یک زبان به زبان دیگر در همین مثال استاد باید بگویم چرا سلاما منصوب است؟ آیا عامل نصب آن مستثنی بودن است؟

سپس آقای دکتر فقهی به عنوان ناقد دوم ضمن عرض ادب خدمت همه اساتید و حضار بیان کردند همه ما می دانیم زبان شناسی جدید مسایل نحوی را بطور متفاوتی بحث می کند و پژوهش شما به این مسئله توجهی نکرده است. شاید براساس تئوری معنا گرایی مستثنی بودن یک نقش باشد. چون در معنا واقعا مستثنی است. در ساخت گرایی ممکن است یک جا منصوب باشد و یک جا مجرور باشد. نقش از دست نمی رود و بر اساس حادثه ای، عاملی و یا ...گاهی منصوب یا مرفوع می شود. همانطور هم که شما چندین مثال زدید. نکته دیگر اینکه پژوهش باید نتیجه گرا باشد. فرض کنید فرمایش شما را قبول کنیم، کجای نحو تغییر می کند؟ آیا آموزش تغییر می کند؟ بعد از این نامگذاری نکنیم و مستثنی را مستثنی ندانیم؟یا مستثنی را از نقش منصوبات حذف کنیم؟ حاصل کار شما چیست؟ نکته دیگر اینکه شما از کجا می گویید که معیار نقش بودن چیست؟ اینکه مستثنی همیشه باید منصوب باشد این معیار را از کجا آورده اید؟ ممکن است تمییز نقش باشد و همیشه منصوب نباشد و ... من از شما می خواهم فرق علت و عامل را توضیح دهید.

دکتر رفیعی در همین جا در پاسخ به این سوال بیان کردند عامل اصلی فعل است وبعضی از حروف هم می توانند عامل باشند مثل فی المدرسه یعنی عامل جر است. اما بعضی از عامل ها فقط یک عمل دارند مثل حرف جر. یعنی حرف جر فقط اسم بعد از خودش را مجرور می کند هیچ وقت منصوب نمی کند ولی فعل عمل های مختلف دارد. وقتی می گوییم جاء رجل این رجل به عنوان یک کلمه مرفوع یک عامل دارد و آن جاء می باشد ولی چرا جاء رجل را مرفوع کرده و منصوب نکرده است؟ پاسخ این است که فاعل است و این همان علت است.

آقای دکتر فقهی در ادامه گفتند شما نوشته اید اعراب هر کلمه بر اساس نقش آن در کلام و تبعییت از متبوع تعیین می گردد. این را توضیح بفرمایید. نقش داشتن یا نداشتن مقوله معنوی است. مفعول بودن، تمییز بودن، استثنا بودن و ... مقوله معنوی است.

همچنین در زبانشناسی جدید به معنا توجه می شود و معنا محوری است و شما هم در صفحه 6 آن را مطرح کرده اید. دکتر رفیعی در پاسخ به سؤالات مطرح‏شده بیان کردند که اولا عنوان پیشنهادی ایشان مناسب‏تر است و من قبول دارم. درمورد بحث ساختارگرایی و معناگرایی هم باید بگویم جای پژوهش دارد. این که از لفظ بیرون بیاییم و به معنا بپردازیم جایش اینجا نیست. آنچه در نحو عربی مطرح است و به آن توجه نمی‏شود، این است که باید از لفظ پی به معنا ببریم. به نظر من لفظ مقدمه‏ای برای برداشت معناست. این که معیار چیست و چرا مستثنا نباید در ردیف منصوبات باشد، معیار من قیاس است. فاعل همیشه مرفوع است اگر گاهی مجرور باشد حرف جرّی بر سر آن آمده و یا مضاف واقع شده است. این جرّ لفظی است ولی تقدیرا اعرابش چیز دیگری است و سؤال من این است که چرا در مستثنا این رخ نمی‏دهد. وقتی شما مبتدا را مجرور ببینید، می‏گویند تقدیرا مرفوع است ولی لفظا مجرور است چون حرف جر «مِن» آمده است ولی در استثنا این را نمی‏گویند. چرا نمی‏گویند (نُصِبَ علی الاستثناءِ) نمی‏گویند علت نصب چیز دیگری است. اگر مجرور باشد میگویند مضاف الیه است. چرا در اینجا نمی‎‏گویند: نُصِبَ علی الاستثناءِ.

در بحث قیاس اگر ما مستثنی را قیاس کنیم، به سایر احکام در آنجا بحث این است که یک اعراب تقدیری داریم یک اعراب لفظی. در حالی که در استثناء کسی آن مطرح نکرده که لفظا مجرور است ولی عقلا منصوب است یا تقدیرا منصوب است. بحث بعدی که عامل بود را توضیح دادم. از طرفی آقای دکتر به دو نوع اعراب اشاره کردند. باید بگویم ما دو نوع اعراب داریم: یک اعرابی که بر اساس تبعیت است یعنی تابع ما قبل هستند. حال اگر نقش ماقبل را می‏پذیرند، علت اعراب آن تبعیت است. در «جاءَ رجلٌ عالمٌ» علت رفع رجل نقش فاعلیت است. ولی اگر بگوییم «رأیتُ رجلاً عالماً» در آن جا منصوب است و عالماً تبعیت می‌‏کرد از اعراب رجل.

آقای دکتر رضایی ضمن تشکر از ناقدین و توضیحات آقای دکتر رفیعی از حضار دعوت کردند تا سؤالات خود را مطرح نمایند.

یکی از حضار پرسیدند چرا «ان‏شاالله» را استثنا می‏گویند؟ و اشاره کردند به عبارتی از مولانا. درپاسخ دکتر رفیعی بیان کردند این بحث به اعراب و نحو عربی ارتباطی ندارد و این یک اصطلاح است.

آقای دکتر رضایی به عنوان سؤال مطرح کردند: این همه صحبت از تجدید نحو مطرح می‏شود، چقدر اینها مؤثر شدند در آسان‏سازی نحو عربی؟ در بحث نوگرایی باز هم می‏بینیم دوره بازگشت داشتیم، گویی موفق نبوده‏اند. اما این پرسش مطرح است که آیا درباره نحو جدید موفقیتی به دست آمده یا به نحو سنتی بازگشت شده است.

آقای دکتر متقی زاده پاسخ دادند که در همه ادوار تاریخی علوم فراز و نشیب داشته اند. در صرفو نحو هم همینطور در قرن 7 و 8 علم صرف و نحو آنقدر وارد جزییات و تحلیل های غیر منطقی شد که عباس حسن از بزرگترین اساتید و نویسنده کتاب انحوالوافی در حاشیه کتاب خود می نویسد امروز دیگر ضرورت ندارد وارد جزییات شویم. ما می دانیم نحو در جمله معنا و مفهوم پیدا می کند. در هر نوگرایی ممکن است افراط شود و حتی اصل نحو را زیر سوال ببرند یا سیبویه را زیر سوال ببرند. همچنان که یک مصری کتابی نوشت «جنایه سیبویه جنایه» یعنی کتاب جنایت است و او سیبویه را نفهمیده است. این حاشیه ها همیشه وجود داشته است. چرا این نوگرایی پیش آمد؟ برای اینکه ما متناسب با نیاز جامعه و مخاطبان نتوانستیم کتابهای نحو را در اختیار بچه ها قرار دهیم. امروزه دروس صرف و نحو آن پایگاه برجسته را ندارد بخشی به کتابها بر می گردد بخشی به آن رویکرد برمی گردد که ما همچنان خود را در محدوده های تنگ گرفتار کرده ایم و نوگرایانه ندیدیم. ما در کشورهای عربی چند سطح نحو داریم و به جای نحو جمله به نحو متن گرایش پیدا شده است اینکه این متن چه پیامی می خواهد به شما بدهد. قرآن فقط تابع نحو قریش نیست هرچند غلبه دارد. در جاهایی نحو قرآن با نحو عربی فرق دارد بنابراین بعضی از قبایل اعراب بدل را برای استثنا هم پیش بینی کرده اند. پس این نحو های جدید در خوانش و فهم متن موثر شدند و اگر ما این را در نظر نگیریم این نحو برای بچه های ما و دانشجویان ما جذابیت نخواهد داشت.

سپس آقای دکتر رضایی ضمن تشکر از همه اساتید و حضار ، پایان جلسه را اعلام کردند.

1. - سیبویه، الکتاب 310-340 [↑](#footnote-ref-2)
2. - همان ص 395 [↑](#footnote-ref-3)